جناب آقا سیّد نصراللّه علیه بهآء اللّه

هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مالک وجود و سلطان غیب و شهود را لایق و سزاست که بیک تجلّی از تجلّیات نیّر اسم قیّومش اسرار کلمهٴ مبارکهٴ و نُفخ فیه اخری اذا هم قیام ینظرون ظاهر یوم عظیم است و شرایطش اعظم امروز خافیهٴ صدور و خائنهٴ عیون اَمام وجوه مشهود

یا نصر علیک بهآء اللّه مالک القدر از حق بطلب عباد را از فیوضات مالک ایجاد در معاد محروم نفرماید حیات انسان در عالم بمثابهٴ نسیمی است که از دری وارد شود و از دری خارج باید امروز اولیای مقصود عالمیان که از بحر عرفان نوشیده‌اند و بافق رحمن ناظر بکمال محبّت و روح و ریحان و حکمت و بیان غافلین را آگاه نمایند و نائمین را بیدار بگو ای دوستان امروز بامداد یوم داد است جهد نمائید تا مظاهر و مطالع و مشارق اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّهٴ روحانیّه گردید در این ایّام انسان قادر است بر تحصیل آنچه سبب بقای ابدی و حیات سرمدیست

جناب اسد علیه بهآئی با نامهٴ آنجناب حاضر للّه الحمد عرف خدمت و استقامت از آن متضوّع امروز هر امری از امور که رائحهٴ عدل و انصاف و معروف از آن ساطع باید بآن تمسّک نمود خالصاً لوجه اللّه مالک الوجود و الآمر فی یوم الموعود لا زال این امر مبرم از آمر حکیم علیم ظاهر و گواه آن کتب الهی کل را امر فرموده ببر و تقوی و نهی نموده از بغی و فحشا طوبی لمدینة ما منعتها الحوادث عن نور الدّیانة و الامانة و العفّة اینکلمهٴ مبارکه بمثابهٴ نیّر اعظم از افق سماء الواح الهی مُشرق و لائح طوبی لمن عرف و عمل و ویل للغافلین

یا نصر تو آگاهی که کمال عنایت بر حسب ظاهر در بارهٴ نفسیکه در آستانه موجود مجری گشت ولکن آن بی‌وفا بآتش حرص و هوی امانت را گداخت و ضرب قوی بر عدل و انصاف وارد عمل نمود آنچه را که شبه نداشته و ندارد لا زال خیانتش ظاهر و باهر ولکن اسم ستّار ستر فرمود تا بالاخره باغوای عدوّ الهی ستر را درید حال در مدینهٴ عدل الهی ناله‌ها مرتفع چه که ضرّ اعمالش بنفس سدره وارد حضرات افنان اعانتش نمودند و از هر جهتی از جهات تجارت احباب باو راجع مع ‌ذلک حرص را بر قناعت ترجیح داد و همچنین ظلم را بر عدل قسم بآفتاب حقیقت که از افق سماء اراده اشراق نموده دیناری از آن دو مخزن نسبتش بحق نبوده اینفقره را لاجل انتفاع او تصدیق نمودیم یعنی تجارت او را در آستانه و همچنین لاجل ظهور نیّر امانت ما بین امّت ولکن آن بی‌انصاف در لیالی و ایّام بکذب و خیانت مشغول تا بالاخره بایادی طمع و حرص ناری مشتعل نمود که اکباد امانت و دیانت و صدق و صفا را گداخت سبحان ‌اللّه مقام وفا جفا ظاهر و مقام امانت خیانت نسئل اللّه ان یؤیّده علی الانابة و الرّجوع انّه هو التّوّاب الغفور الکریم خیانت و حرص و اعتساف بمقامی رسیده که مَحو آن ممکن نه الّا بارادة اللّه ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی

اینکه در بارهٴ مجلس شور و اولیای آن ذکر نمودید بعزّ قبول فائز اولیای الهی در جمیع احوال باید بآنچه سبب تهذیب نفوس و ارتقاء وجود و ارتفاع کلمة اللّه است مشغول باشند و ظهور آن منوط و معلّق است بمشورت اُمَنای بیت عدل طوبی از برای نفوسیکه همّت بر خدمت عالم نموده‌اند آثار آن نفوس عالم را از زحمت براحت و از فقر بغنا و از ذّلت بعزّت رساند نسئل اللّه ان یوفّقهم علی البرّ و التّقوی و یفتح علی وجوههم ابواب العنایة و الرّحمة و البرکة و الغنآء انّه هو فعّال لما یشآء و فی قبضته زمام الاشیآء یفعل و یحکم و هو الآمر القدیم و الحاکم العلیم

للّه الحمد جناب محمّد قبل علی موفّق گشتند بر خدمت اهل عالم انشآء اللّه نفس اراده نافذ و مؤثّر است و از آن ثمرات کلّیّه ظاهر خواهد شد کل باید در جمیع احوال باینکلمهٴ علیا ناظر باشند یا اهل البهآء انصروا الرّبّ بالاعمال و الاخلاق اثر اعمال انفذ است از اثر اقوال اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه هر یک منادی حق است ما بین عباد نصرت امر اللّه باین جنود معلّق و منوط شاید نفوسی لوجه اللّه ظاهر شوند و عباد را از ظلم درنده‌های ارض نجات بخشند تا فساد باصلاح تبدیل شود و حرب بصلح و نفاق بوفاق قل

الهی الهی زیّن عبادک بطراز صفاتک و اخلاقک لیظهر ما اردت لهم بجودک و کرمک

یا نصر لعمر اللّه اینمظلوم فی فم الثّعبان کل را بافق رحمن دعوت مینماید قل تمسّکوا یا قوم بذیل التّقوی انّه ینجی العباد و یقرّبهم الی اللّه مالک الایجاد اولیآء اللّه در آنجهات باید بقدر مقدور جناب مذکور را اعانت نمایند هر عملی امروز ظاهر شود آن از سیّد اعمال مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی للعاملین

ذکر جناب میرزا محمّد علیه بهآئی را نمودید للّه الحمد مؤیّدند بر ذکر و ثنا و بما ینتشر به حبّ اللّه فی الاطراف نسئله تعالی ان یوفّقه و یؤیّده علی الاستقامة الکبری مفسدین آستانه بانتشار اخبار کذبهٴ مفتریه مشغول سبحان‌ اللّه هر صاحب بصری متحیّر خیانت وجودیکه بمثابهٴ آفتاب ظاهر و هویداست اظهار دیانت و امانت هم مینماید حال مال جمعی از اصحاب در قبضهٴ خیانت خائن معذّب و مبتلا یا نصراللّه در دیار غربت در سجن بر اینمظلوم وارد شده آنچه که قلم و مداد از احصای آن عاجز است اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق جلّ جلاله بشارت ده هر یک بانوار نیّر فضل فائز است در ذکر اسامی نظر بمقتضیات حکمت توقّف نمودیم ولکن اصحاب سفینهٴ حمرا لدی الوجه حاضر و لدی الباب قائم طوبی لهم و همچنین اماء آن ارض را بعنایات مخصوصه مسرور دار قل

الهی الهی لک الحمد بما اظهرت لعبادک امواج بحر بیانک و تجلّیات نیّر ظهورک اسئلک یا سلطان الوجود بحبلک المتین و بیانک المبین و بالکلمة العلیا الّتی احییت بها المقرّبین من عبادک مرّة اخری بان تؤیّد اولیآئک و اصفیآئک علی استقامة لا تزلّها شبهات الامم و ضوضآء النّاعقین و سطوة الّذین کفروا بیوم الدّین ای ربّ وفّقهم بالحکمة الّتی انزلتها فی کتبک و زبرک و صحفک ثمّ انزل علیهم من سمآء رحمتک امطار الفضل و العطآء و قدّر لهم ما یقرّبهم الی ساحة عزّک و بساط انسک انّک انت المقتدر القدیر لا اله الّا انت الفرد الواحد العلیم الخبیر

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣٠ ژانویه ۲۰۲٣، ساعت ٢:٠٠ بعد از ظهر